

هشدار جدی درباره سرنوشت زندانیان سیاسی زن :

نگذاریم فاجعه ملی دگر بار تکرار شود!

استقلال و عدالت اجتماعی، صلح و در یک کلام پاکترین آرمان های بشری است. نباید گذارد قلب پرشورشان از تپش بازایستد. باید بآبراه انداختن کارزارهای همبستگی با زندانیان سیاسی و اعتراض به احکام اعدام، افکار عمومی مردم جهان را علیه رژیم خونریز جمهوری اسلامی برای جلوگیری از این کشتار احتمالی بسیج کرد.

باز هم کشتار

رژیم به کشتار بیرحمانه انسان ها ادامه می دهد. فاجعه ملی که طی آن صدها تن از بهترین فرزندان خلق را به جوخه های اعدام سپردند و یا حلق آویز کردند، یکی از هولناک ترین جنایات در تاریخ معاصر کشور ما بود. یک سال و اندی پس از این کشتار جمعی، نوبت به زنان دربرند رسیده است. چنانکه در همین شماره "نامه مردم" خبر داده شده، جان عده ای از زندانیان سیاسی زن در خطر است و اگر افکار عمومی جهان برای نجات جان آنان برانگیخته نشود، احتمال فاجعه وحشتناک دیگری بعید نیست.

رژیم "ولایت فقیه" که شب و روز "ثبات" خود را به جهانیان اعلام می کند و آن را محصول به اصطلاح "حمایت امت مسلمان" می شمارد، عملاً برای حفظ بقای خود از هیچ جنایتی علیه خلق فروگذار نمی کند. کشتار جدید در جنوب تهران نمونه دیگری از تشدید ترور و اختناق برای حفظ پایه های متزلزل رژیم ضد انسانی حاکم است.

همه می دانند و حتی رسانه های گروهی وابسته به دولت پنهان نمی دارند که کمبود مایحتاج عادی روزانه لازم برای ادامه زندگی و افزایش سرسام آور بهای آنها از سوئی و قتر گسترده از سوی دیگر، به یکی از معضلات غیرقابل تحمل تبدیل شده است. وقتی توده های محروم و عاصی صدای اعتراض علیه بی عدالتی های موجود بلند می کنند با عکس العمل شدید و در مواردی خونین سپاه پاسداران روبرو می شوند که هرچه بیشتر نقش ارگان سرکوب زحمتکشان را به عهده می گیرد.

به موجب اخبار رسیده از ایران که در رسانه های گروهی جهان نیز بازتاب یافت، روز پنج شنبه ۱۱ آبان گروهی از مردم در میدان غله و خیابان مولوی به علامت اعتراض به کمبود مواد غذایی دست به تظاهرات مسالمت آمیز زدند. دولت رفسنجانی به جای تامین خواست های زحمتکشان که وظیفه اولیه آن است و شخص رفسنجانی پس از جلوس براریکه ریاست جمهوری بارها در این باره به

ادامه در صفحه ۷

در "نامه مردم" شماره ۲۸۱ نوشتیم که برپایه اخبار دریاقتی، زندانبانان جمهوری اسلامی اخیراً ۱۸ زندانی سیاسی زن را از همبندان خود جدا کرده اند و در عین حال خاطرنشان ساختیم که جان این اسیران خلق در خطر است.

در هفته گذشته خبرگزاریهای خارجی از قول "گروه حقوق بشر اسپانیا" خبردادند که از بین ۱۰۷ زندانی سیاسی زن ایرانی که محکوم به مرگ شده اند، ۲۴ تن از جمله مریم فیروز و ملکه محمدی از زندان اوین به محل دیگری منتقل شده اند.

تجربه های تلخ سال های گذشته و فجاجیع خونینی همانند فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی حکم می کند که از کنار چنین اخباری سرسری نگذشت. هر خبری از این دست باتوجه به ماهیت خودکامه رژیم "ولایت فقیه" و سردمداران مرتجع آن برآستی نگرانی برانگیز است و می تواند فاجعه ای را در بطن خود بپروراند و یا دربی داشته باشد. بویژه زمان انتشار این اخبار در رابطه با شرایط اجتماعی کشور ما باید مورد توجه جدی قرار گیرد. درشرایطی این اخبار از درون زندان ها به بیرون درز پیدا می کند که از یک سو در درون جامعه توده های انبوه مردم بگونه ای فزاینده از بحران ژرف اجتماعی - اقتصادی زائیده سیاست و عملکرد رژیم رنج می برند و از آن رویگردان می شوند و از سوی دیگر، اختلافات در درون حاکمیت بیش از پیش گسترش می یابد. در چنین اوضاع بحرانی، رژیم های بی ثبات و ضد مردمی که چشم انداز روشنی دربرابر خود نمی بینند، عموماً تنها به حربه تشدید سیاست ترور و خفقان توسل می جویند و بنابه تجربه تاریخی راهی میدان های اعدام ساختن زندانیان سیاسی یکی از اجزاء و عناصر این سیاست بشمار می رود.

هم میهنان!

برای نجات جان زندانیان سیاسی زیرچوبه اعدام از هیچ تلاشی فروگذار نکنید. این زنان پیکارگر یگانه گناهشان دفاع از آزادی،

نامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۸۵، دوره هشتم،
سال ششم، ۲۳ آبان ۱۳۶۸

یک راه حل "داهیانه"

در آخرین روزهای مهرماه امسال و در جریان برگزاری "هفته وحدت" هاشمی رفسنجانی، طی اقدامی نمایشی به استان های کردستان و آذربایجان سفر کرد. این سفر که اولین بازدید داخلی او، پس از تصدی پست ریاست جمهوری بود، از سوی ارگان های تبلیغی رژیم به عنوان نشانه ای از "توجه جمهوری اسلامی به نقاط محروم کشور" ارزیابی شد. وی در جریان سفر خویش به این "کشف" مهم نائل آمد که استان های کردستان و آذربایجان غربی از امکانات عظیمی برای رشد و توسعه برخوردارند، ولی تا کنون از این امکانات به حد ضرور بهره برداری نشده است! در پی این "کشف" و به عنوان راه حل، وی خواستار "ایجاد امنیت" برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در عرصه های مختلف اقتصادی در این استان ها شد. هاشمی رفسنجانی گفت که "مستولان استان کردستان برنامه های خوبی برای ایجاد و توسعه صنایع در استان دارند" که می تواند "بسیار موثر باشد"، ولی از کم و کیف این "برنامه ها" سخنی به میان نیاورد.

ما تا کنون بارها درباره مسئله "سرمایه - گذاری بخش خصوصی" و "سوق دادن سرمایه ها به سوی صنعت و تولید" که این روزها ورد زبان دست اندرکاران جمهوری اسلامی است، نوشته ایم و در اینجا نیازی به تکرار آن ها

ادامه در ص ۲

مدل جدید سوسیالیسم بمعنای نفی آن نبوده و نیست

(پاسخ به برخی

پرسش ها

بخش دوم)

□ هدف دگرگونسازی، علنیت، اصلاحات در زمینه مناسبات مالکیت و نیز تغییر ساختار سیاسی جامعه شوروی فقط یک چیز است: استفاده از نیروی بالقوه سوسیالیسم برای نوسازی و بهسازی نظام سوسیالیستی با هدف دستیابی به سوسیالیسم با کیفیت نوین و در خدمت انسان.

در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

يك راه حل ...

نیست. تنها بر آنچه گفته ایم باید این نکته را بیفزاییم که "ایجاد امنیت" برای سرمایه در هر کشوری الزاما به معنای سوق آن سرمایه ها به نقاط محروم و کمتر رشد یافته نیست. برای روشن تر شدن بحث اندکی توضیح می دهیم:

در دوران رژیم گذشته بی شک سرمایه های داخلی و خارجی از امنیت کافی - و حتی بیش از آن - برخوردار بودند. حکومت خودکامه پیشین با جلوگیری از فعالیت آزاد سندیکایی، سلب حق اعتصاب و سرکوب بیرحمانه کارگران و زحمتکشان، "بهترین" شرایط را برای غارت و چپاول سرمایه ها فراهم کرده بود. ولی همانگونه که همگان می دانند، این امر بخودی خود به سرمایه گذاری گسترده بخش خصوصی (و حتی سرمایه های محلی) در استان های محروم مانند کردستان و سیستان و بلوچستان نیانجامید. علت هم روشن بود: سرمایه های بخش خصوصی بنایه منطبق عملکرد سرمایه پیش از سرمایه گذاری بخش خصوصی و در کنار آن، انجام يك سلسله سرمایه گذاری های زیربنایی چون، ایجاد راه ها، گسترش شبکه برق رسانی، احداث مراکز علمی و تحقیقی، شناسایی و بهره برداری از منابع معدنی و... ضرور است. این واقعیتی است که استان های کردستان، آذربایجان غربی، سیستان و... از امکانات، مواد کافی و نیروی انسانی بالقوه مساعدی برای رشد و توسعه برخوردار بوده و هستند. اما به دلیل سیاست ضد خلقی و مشخصا ضد ملی رژیم گذشته و برخورد تبعیض آمیز به این گروه از استان ها نتوانستند پا به پای استان های مرکزی کشور رشد کنند. امروز هم در بر همان پاشنه می چرخد و ما شاهد بی توجهی کامل ارگان های سیاست گزار مرکزی به رشد و توسعه این استان ها هستیم. آیا جمهوری اسلامی، که از زبان هاشمی رفسنجانی درباره ظلم و تبعیض رژیم گذشته داد سخن می دهد، چیزی جز بلب و گلوله به مردم کردستان داده است؟ همین جا باید به يك واقعیت دیگر اشاره کرد:

صدای جمهوری اسلامی در تفسیری پیرامون سفر هاشمی رفسنجانی به کردستان گفت که "سیاست های جمهوری اسلامی در جهت رفع محرومیت از استان های محروم کشور... امید دشمنان انقلاب را به یاس مبدل خواهد نمود". مفسر صدای جمهوری اسلامی نیز چون دیگر مبلغین وابسته به حاکمیت به تکرار این ادعای سخیف پرداخت که گویا ریشه کم توجهی به استان کردستان در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، چیزی جز فعالیت "ضد انقلاب" در منطقه نبوده است. از طراحان این "استدلال" باید پرسید: رژیم "ولایت قیبه" مثلا برای استان محروم سیستان و بلوچستان، که از قضا مرکز فعالیت "ضد انقلاب" هم نبود. چه کرده است؟ کدام سرمایه گذاری بنیادی برای رشد و توسعه این استان ها صورت گرفته است؟ در حال حاضر، بحث در این استان نه بر سر سرمایه گذاری های بنیادی بلکه در اطراف

رسیدگی به ابتدایی ترین مسائل و مشکلات اهالی آن منطقه دور می زند. مثالی می زنیم؛ اکنون قریب به هشت ماه از جاری شدن سیل در استان سیستان می گذرد. بینیم دولت جمهوری اسلامی طی این مدت چه اقداماتی جهت رفاه حال سیل زدگان انجام داده است؛ در اواخر شهریور ماه گذشته، روزنامه "رسالت" گزارشی از وضع سیل زدگان سیستان منتشر کرد. در این گزارش از جمله می خوانیم: "مردم منطقه سیستان خطاب به استاندار سیستان و بلوچستان، ما مدتی است انتظار شما را می کشیدیم. زیرا هیچ کس در اینجا جواب قانع کننده ای به ما نمی دهد. دیگر فراموش کرده اند که پنج ماه از زمان وقوع سیل می گذرد، تا کنون حتی يك قدم هم برای ما در جهت خانه سازی برداشته اند." يك پیرمرد روستایی به خبرنگار "رسالت" می گوید: "ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شاید از وضع ما و اینکه چگونه بدون خانه و امکانات اولیه زندگی می کنیم، اطلاع ندارند" ("رسالت" - ۲۸ شهریور ۶۸). مربوط کردن محرومیت استان کردستان به فعالیت "ضد انقلاب" (یعنی مبارزه حق طلبانه مردم) چیزی جز مکر و فریب نیست. این عمل يك معنا بیشتر ندارد: عوض کردن جای علت و معلول، آن هم در روز روشن!

طبق آمار رسمی، استان کردستان تقریبا از نظر تمام شاخص های آماری، در شمار محروم ترین استان های کشور قرار دارد. طبق آمار ارائه شده در "گزیده نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۶۵"، ۵۵ درصد اهالی بخش های روستایی در این استان به آب لوله کشی شده دسترسی ندارند. حدود ۶۰ درصد از روستائیان از برق محرومند و تنها ۳/۶۷ درصد در محل سکونتشان حمام دارند. (اطلاعات ۶۸/۲/۲) استان کردستان فاقد موسسات آموزش عالی است و باز طبق آمار از نظر تعداد کارگاه ها و موسسات صنعتی در آخرین ردیف ها قرار می گیرد. مبارزه عدالت جویانه مردم کردستان چه در دوران رژیم گذشته و چه در دوران جمهوری اسلامی از جمله برای رفع این محرومیت ها بوده است. وضع در اکثر شهرها و روستاهای آذربایجان هم بهتر از آنچه گفته شد نیست ولی رژیم های ضد خلقی در گذشته و حال جز اطلاق صفت هائی چون "تجزیه طلب" و "ضد انقلاب" و در کنار آن ریختن بلب و گلوله بر سر مردم آن سامان "ارمغانی" برای آنان نداشته اند.

روزنامه کیهان، در سیزدهم مهرماه سال جاری، مقاله ای زیر عنوان "آنچه باید برای مردم مسلمان و محروم کردستان انجام داد"، به چاپ رسانده است. نویسنده این مقاله علیرغم بکارگیری لحن تملق آمیز نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و ایراد اتهام های ناروا به نیروهای مترقی در کردستان، شاید بی آنکه خود بخواد، به يك واقعیت اشاره می کند. مسائل و مشکلات این استان قط می تواند توسط مردم کردستان (و نه مزدوران وابسته به دستگاه دولتی) حل و فصل شود. نویسنده می گوید که گویا مردم کردستان در انتخابات اخیر وفاداری خود را به "راه امام" و "یادگار امام" (منظور نویسنده



اخاذی "بانخود" اخاذی "بدون نخود"

خبر اول: دستگیری يك رمال براساس همین گزارش - ماموران کلانتری ۹ تهران يك زن فالگیر به نام "سادات" را که در چهار راه اسلامبول با ۳۶ عدد نخود از شهروندان اخاذی می کرد، دستگیر کردند. (اطلاعات - ۳۰ مهر ۶۸)

خبر دوم: تقدیم هدایای مردم چالوس به گزارش واحد مرکزی خبر از ساری مبلغ ۴۰۱ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال وجه نقد و ۶۰ قطعه زیورآلات طلا هدایی مردم چالوس، توسط حجت الاسلام حسینی خراسانی، امام جمعه این شهر، تقدیم حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی شد. (اطلاعات ۱ آبان ۶۸)

نتیجه اخلاقی اول: هر که زورش بیش، پولش بیشتر!

نتیجه اخلاقی دوم: اخاذی بدون نخود با صرفه تر و بی خطرتر از اخاذی با نخود است!

سه پله یکی فرمانده کل سپاه پاسداران!

"آقای رضائی آنکاه با اشاره به نتایج بدست آمده در طول هشت سال دفاع مقدس گفت: ما در طول جنگ تحمیلی شش گام یا پله بزرگ را به عنوان شش هدف عمده در نظر داشتیم که بجز يك پله تمامی آنها را طی کرده ایم؛

- ۱- ناکام گذاشتن دشمن
- ۲- بیرون راندن دشمن با قدرت نظامی
- ۳- تنبیه و محاکمه متجاوز
- ۴- سقوط صدام
- ۵- صدور انقلاب اسلامی
- ۶- احیاء فلسفه عاشورا

... ما فقط به پله چهارم دست نیافتیم ولی از آنجا که پله های پنجم و ششم را طی کرده ایم در واقع به آن پله نیز احاطه کامل داریم و به فراتر از آن یعنی صدور انقلاب اسلامی و احیاء فلسفه عاشورا دست یافته ایم."

ما فراموش کرده ایم که "پله سوم" یعنی "تنبیه و محاکمه متجاوز" کسی طی شده است. نکند آقای رضائی سه پله یکی کرده و خودش نمی داند.

هاشمی رفسنجانی است! نشان داده اند. به عنوان سخن آخر باید پرسید: اگر چنین است، چرا "یادگارهای امام" این چنین از سپردن کردستان به دست خلق کرد و یا جامع تر گفته باشیم از دادن حق خودمختاری به خلق های ساکن ایران وحشت دارد؟

شوروی که ناقص حقوق مستقل جمهوری نباشد، در اراضی جمهوری شوروی آذربایجان عمل خواهد کرد". این بدان معنا است که شورایمالی و یا کنکره نمایندگان خلق اتحاد شوروی، بدون موافقت این و با آن جمهوری نمی تواند هیچ قانونی را تصویب رساند و این در تضاد با قانون اساسی شوروی است.

در قانون جدید گفته می شود: "زمین، منابع زیرزمینی، جنگل ها، آبها و دیگر مواد طبیعی آذربایجان شوروی، ثروت ملی و مالکیت دولتی جمهوری است و متعلق به خلق است". این قانون، ناحیه خودمختار قره باغ را جزء سرزمین

رکود، از عوامل عمده بروز اختلافات در مسئله ملی است. اصولا باید در نظر داشت که مسئله ملی یکی از معضلات بسیار مهم و حیاتی در سراسر جهان است. اگر اصول لنینی حل مسئله ملی در اتحاد شوروی کاملا مورد توجه قرار می گرفت، بدون تردید مسائل کنونی در جمهوری ها مطرح نمی بود.

این مسائل گوناگون اند. مسئله زبان، استقلال اقتصادی و سیاسی... در چارچوب اتحاد شوروی و نیز مسئله تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی از جمله خواست های خلق های ساکن اتحاد شوروی است. با اینکه ملیت های مختلف

پرسش - بیش از چهار سال از آغاز دگرگونسازی می گذرد. آیا در این مدت موفقیت هائی بدست آمده است؟

پاسخ "ن. م." - البته ما شاهد تغییرات بسیار بنیادی در اتحاد شوروی هستیم. انتظار اینکه در کشور عظیمی مانند اتحاد شوروی به قول معروف یکشبه راه صد ساله پیموده شود، ناصحیح است. دگرگونسازی روندی بفرنج و متضاد است و در دراز مدت تاثیر خود را به عیان نشان خواهد داد. می توان گفت دستاوردها در عرصه سیاسی به مراتب بیشتر از عرصه های اجتماعی و اقتصادی است. در عین حال، مردم جهان تصور نوینی از سیمای انسانی سوسیالیسم بدست آوردند و بسیاری از حربه ها و شیوه های کمونیسم ستیزی سابق کارایی خود را بکلی از دست داد.

اگر مخالفت های جدی در راه پیشبرد مقاصد دگرگونسازی وجود نمی داشت، بدون شک دستاوردها در دیگر زمینه ها نیز چشمگیر می بود. نباید فراموش کرد که دگرگونسازی با منافع گروهی در دستگاه دولتی در تضاد آشکار است. افزون بر این، در اتحاد شوروی گروههای ضد سوسیالیستی نیز آشکارا عمل می کنند و چوب لای چرخ دگرگونسازی می گذارند.

میخائیل گارباچف در سخنرانی در هیئت تحریریه "پراودا" گفت: "می دانید، وقتی اشخاصی ما را می ترسانند که سریع در راه دگرگونسازی پیش رفته ایم، این خود یک مسئله ای است. و یا برعکس، برخی دیگر انتقاد می کنند که ما آهسته می رویم و باید عجله کرد و حتی چهار نعل به پیش تاخت. با این نظرات می شد مدارا کرد و خونسردانه عکس العمل نشان داد. اما، اکنون زمان ارزیابی مشخص از اینگونه نظرات فرا رسیده است. چرا؟ برای اینکه هم از راست و هم از چپ و نیز از مواضع راست و چپ افراطی، خلاصه از موضع افراطی مطلق می کوشند تا سراسیمگی و هرج و مرج در جامعه بوجود آورند، انسانها را منحرف سازند و بذر عدم اعتماد نسبت به عمل و برنامه ما بپاشند". وی مقاومت در برابر این پدیده را یکی از مهمترین وظایف حزب در مرحله کنونی دانست.

پرسش - به چه علت در جمهوری های اتحاد شوروی مردم اعتراض می کنند؟

پاسخ "ن. م." - سیاست ناصحیح ملی تحصیل شده از جانب استالین و ادامه آن در دوران

مدل جدید سوسیالیسم به معنای نفی آن نبوده و نیست

(پاسخ به برخی پرسش ها - بخش دوم)

آذربایجان می داند و برای تغییر سرحدات جمهوری ضرورت همه پرسی را مطرح می کند. در قانون جدید تصریح می شود که آذربایجان شوروی حق آزادی خروج از ترکیب اتحاد شوروی را دارد". در این مورد نیز همه پرسی ضرور است.

در قانون جدید زبان آذربایجانی زبان رسمی شمرده می شود. در عین حال، دیگر ملت های ساکن جمهوری حق تکلم و تحصیل به زبان های مادری خود را نیز دارند.

آذربایجان شوروی با استفاده از اصول ذکرشده در طرح کمیته مرکزی حزب

در اتحاد شوروی طی ۷۰ سال به دستاوردهای چشمگیری نائل آمده اند، نارسائی های پیشگفته بتدریج به گره کوری تبدیل گردیده که باید گشوده گردد.

باید گفت که افراطیون در جمهوری های شوروی می کوشند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. اما، حزب کمونیست اتحاد شوروی می خواهد تا با درنظر گرفتن خواست ملت ها، راه حل صحیح و منطقی مسئله ملی را ارائه دهد. ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۹، پلنوم حزب کمونیست طرح مفصل حل مسئله ملی را تنظیم و برای نظرخواهی منتشر ساخت. این طرح مورد توجه محافل گوناگون در جمهوری های شوروی قرار گرفته است.

ما در اینجا امکان آن را نداریم تا مسائل مورد بحث در پانزده جمهوری اتحاد شوروی را بررسی کنیم. در برخی از این جمهوری ها مثلا، در جمهوری لتونی و استونی و لیتوانی، "جبهه های خلق" اغلب از موضع افراطی به حل مسئله ملی برخورد می کنند و بطور عمده خواهان جدا شدن از ترکیب اتحاد شوروی هستند. اما، این سازمان ها سخنگوی همه ساکنان جمهوری های کناره دریای بالتیک نیستند. وانگهی در درون "جبهه های خلق" نیز یگانگی وجود ندارد.

۲۳ سپتامبر ۱۹۸۹ شورایمالی جمهوری آذربایجان شوروی قانون ویژه استقلال جمهوری را تصویب رساند. متن این قانون در ۵ اکتبر انتشار یافت. آذربایجانیها چه می گویند و چه می خواهند؟ پاسخ به این پرسش در جمهوری همسایه ما، اولاً، ماهیت مسئله ملی در اتحاد شوروی را روشن می کند و ثانیاً، خواست خلق ها را به عیان نشان می دهد، گرچه برخی از مواد قانون پیشگفته در تضاد با قانون اساسی اتحاد شوروی است. در قانون مصوب ۵ اکتبر درباره مناسبات متقابل جمهوری و فدراسیون شوروی گفته می شود که آذربایجان راسا حیات خویش را تنظیم خواهد کرد. چگونه؟ طبق قانون جدید، "آن قوانین مصوب اتحاد

تردیدی نیست که حل صحیح و منطقی مسئله ملی در اتحاد شوروی تاثیر عظیمی در تعیین سرنوشت دیگر خلق ها خارج از مرزهای شوروی خواهد داشت.

کمونیست اتحاد شوروی اعلام می دارد که ایجاد ارتباط مستقیم با دیگر کشورها، انعقاد قرارداد های مستقیم با آنها، مبادله دیپلمات ها و تاسیس کنسولگری ها و شرکت در سازمان های بین المللی را حق مسلم خود می داند.

بدون تردید ارگان های رسمی اتحاد شوروی قانون و یا قوانین لازم را با شرکت همه جمهوری ها تنظیم و تصویب خواهند کرد. ما معتقدیم که استقلال و حق حاکمیت اقتصادی و اجتماعی خلق های اتحاد شوروی در مقیاس گسترده مورد توجه قرار خواهد گرفت. موادی از قانون جدید مصوب در شورایمالی آذربایجان شوروی که ما برای نمونه ذکر کردیم، چگونگی طرح مسئله ملی در اتحاد شوروی را نشان می دهد. تردیدی نیست که حل صحیح و منطقی مسئله ملی در اتحاد شوروی تاثیر عظیمی در

اگر مخالفت های جدی در راه پیشبرد مقاصد دگرگونسازی وجود نمی داشت، بدون شک دستاوردها در دیگر زمینه ها نیز چشمگیر می بود. در اتحاد شوروی گروههای ضد سوسیالیستی نیز آشکارا عمل می کنند و چوب لای چرخ دگرگونسازی می گذارند.

مدل جدید سوسیالیسم بمعنای نفی آن نبوده و نیست

توانست پس از بحث و بررسی به نتیجه منطقی منجر گردد.

حتما خوانندگان ما، خواهان دانستن نظراتی هستند که ماهیت دگرگونسازی را روشن کند. در این باره ما تا اندازه ای توضیح داده ایم. با وجود این، می توان مسائل را بازتر مطرح ساخت. ممکن است بپرسیم، منظور از دگرگونسازی، نوسازی چگونه نظامی است؟

برای پاسخ دادن به این پرسش فقط یک راه وجود دارد و آن عبارت است از توجه به نظر رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی. رقتا باید این موضع را درک کنند. ما نمی توانیم نقش قاضی را دربرخورد به نظرات گوناگون در اتحاد شوروی ایفا کنیم. هدف دگرگونسازی، علنیت، اصلاحات در زمینه مناسبات مالکیت و نیز تغییر ساختار سیاسی جامعه شوروی فقط یک چیز است، استفاده از نیروی بالقوه سوسیالیسم برای نوسازی و بهسازی نظام سوسیالیستی با هدف دستیابی به سوسیالیسم با کیفیت نوین و در خدمت انسان است.

البته، در اتحاد شوروی هستند افرادی که مردم را نه به پیشروی، بلکه به بازگشت به عقب، به سوی سرمایه داری دعوت می کنند. هستند عناصری که به تبلیغ سوسیال دموکراسی مشغولند. در هردو مورد، تاریخ ۷۲ ساله و روحیه میلیون ها انسان در شوروی مورد نظر نیست.

ما، بهیچ وجه در صدد سرپوش گذاردن بر خطرات ناشی از اشاعه اینگونه نظرات در شرایط دشوار کنونی در اتحاد شوروی نیستیم و معتقدیم هواداران حزب که در شرایط دشوار مبارزه می کنند باید با همه جوانب موضوع مورد علاقه خود، آشنا باشند تا بتوانند با منطقی قوی از سوسیالیسم دفاع کنند.

در حال حاضر، تبلیغات از چپ و راست خطر ملموس در اتحاد شوروی است. در این مورد ما با اظهارات میخائیل گارباجف در ملاقات با اقتصاددانان شوروی موافقت کامل داریم. وی خاطرنشان ساخت که انواع اینگونه نظرات می تواند به آسانی در افکار موثر افتد و در نتیجه جامعه را به راست و یا به چپ با همه بی آمدهای ناشی از آنها براند.

رقتا می دانند که نواندیشی تنها در پیوند با مناسبات بین المللی اتحاد شوروی نیست، بلکه با دیدگاه نوین سوسیالیسم نیز در ارتباط تنگاتنگ است. دگرگونسازی مسئله بهبود شرایط کار و زندگی مردم شوروی را برپایه برداشت نوین از سوسیالیسم منطبق با خواست زمان، مورد توجه قرار می دهد. اظهار اینکه سوسیالیسم نمی تواند دارای مدل واحد در همه کشورها باشد، نباید به معنی نفی سوسیالیسم تلقی گردد. از این نظر، مدل جدید سوسیالیسم، یعنی درنظرگرفتن عملکرد بازار و مناسبات کالایی - پولی هم به معنی نفی سوسیالیسم نبوده و نیست.

تعیین سرنوشت دیگر خلق ها خارج از مرزهای شوروی خواهد داشت.

پرسش - چرا "ن. م." درباره برخورد به "سوسیالیسم" در اتحاد شوروی نظر نمی دهد؟ برای ما آشنائی همه جانبه با نظرات مختلف در اتحاد شوروی اهمیت دارد.

پاسخ "ن. م." - ما تاکنون انواع مقالات و نیز نظرات رسمی و غیررسمی را یا در "نامه مردم" و یا بشکل جزوه منتشر کرده ایم. ثانیاً، از هفته نامه ای که باید در درجه اول مسائل حاد داخلی را مورد بررسی قرار دهد، نباید انتظار داشت تا انواع نظرات در اتحاد شوروی را در صفحات محدود خود منعکس سازد. بهرحال، در اینجا ما می کوشیم به

هدف دگرگونسازی، علنیت، اصلاحات در زمینه مناسبات مالکیت و نیز تغییر ساختار سیاسی جامعه شوروی فقط یک چیز است، استفاده از نیروی بالقوه سوسیالیسم برای نوسازی و بهسازی نظام سوسیالیستی با هدف دستیابی به سوسیالیسم با کیفیت نوین و در خدمت انسان.

اختصار هم باشد به پرسش رقتا پاسخ دهیم. ما، ضمن پاسخ به پرسش های دیگر، در این زمینه سخن گفتیم. در بحث های دامنه دار در اتحاد شوروی که برپایه پلورالیسم سیاسی جریان دارد، نظرات بسیاری - در مواردی حتی متناقض - ارائه می شود. برای نمونه ما، فقط چند مورد را ذکر می کنیم. مثلاً، دانشمندی معتقد به "سوسیالیسم دموکراتیک و بازاری" است. کارشناس دیگری مسئله تغییر ریشه ای در مالکیت عمومی یا مالکیت دولتی را یگانه راه می داند. برعکس هستند پژوهشگرانی که با این نظر مخالف هستند و مخالف جایگزینی مالکیت های تعاونی و خصوصی به جای مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید اند و تغییر ریشه ای در مالکیت را بمثابة تغییر کیفی ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه می دانند. برخی دیگر از دانشمندان می گویند خلاصه کردن مالکیت در مالکیت تعاونی، یعنی بازگشت به سرمایه داری. عده ای دیگر معتقدند ایجاد به اصطلاح "موسسات خلقتی" از طریق فروش سهام کارخانه ها هم مخالف نظرات لنین است که چنین عملی را نفی کامل سوسیالیسم می دانست و هم می تواند صاحبان ثروت نامشروع را بر اقتصاد چیره سازد.

چنانکه می بینیم، نظرات یکسان نیست. البته اگر همه اینها هدف بهره گیری از نیروی بالقوه سوسیالیسم را تعقیب می کرد، طبعاً می

اظهار اینک سوسیالیسم نمی تواند دارای مدل واحد در همه کشورها باشد، نباید به معنی نفی سوسیالیسم تلقی گردد. از این نظر، مدل جدید سوسیالیسم، یعنی درنظرگرفتن عملکرد بازار و مناسبات کالایی - پولی هم به معنی نفی سوسیالیسم نبوده و نیست.

اتحاد شوروی با استفاده از تئوری و پراتیک دگرگونسازی در راه بهسازی سوسیالیسم در شرایط ویژه آن کشور پیش می رود. در این مورد هم نمی توان با این نظر میخائیل گارباجف موافقت نکرد که می گوید:

"حزب در برابر مردم خود، در برابر همه جهان صریح و قاطع و با صدای بلند اعلام کرد، ما به انتخاب خود صادق هستیم، ما دگرگونسازی و نوسازی جامعه را براساس ارزش های سوسیالیستی تحقق خواهیم بخشید. و این کار خود ما، کار مستقل خودماست. ما دگرگونسازی خود را به کسی تحمیل نمی کنیم. اما، ما آن را آنچنان که خود می خواهیم پیش خواهیم برد و مردم از این نظر حمایت کردند. مردم با دقت هرچه تمامتر رویدادهای کشور را تعقیب می کنند و می خواهند بدانند آنها تا چه اندازه پاسخگوی آرمان های سوسیالیستی هستند که انسان ها، علیرغم همه رنج ها در روح و قلب و شعور خود حفظ کرده اند."

با این توضیح امیدواریم توانسته باشیم به پرسش های مکرر رقتا پاسخ قانع کننده بدهیم. پرسش - منظور از تحریف قانوندهیهای ساختمان جامعه سوسیالیستی و یا شیوه های استالینی ساختمان آن که این همه در اطراف سخن می رود و آنها را عدول از اصول لنینی می نامند، چیست؟

پاسخ "ن. م." - در این باره ما می توانیم چکیده نظرات دانشمندان شوروی را به نقل از روزنامه "پراودا" ارگان حزب کمونیست شوروی به نظر خوانندگان برسانیم.

شالوده شکل نظامی - کمونیستی مدل استالینی بر احکام زیر استوار بود:

- جایگزینی سوسیالیستی کردن وسایل عمده تولید با دولتی کردن آنها؛
- سرکوب اشکال دموکراتیک زندگی اجتماعی؛
- استبداد و خودسری "رهبر" که بالای حزب و دستگاه دولتی قرار داشت؛
- شیوه های اداری - فرماندهی سازماندهی اجباری کار؛
- عدم قابلیت برای دست زدن به اصلاحات لازم؛

- تمایل به خودکفائی در همه عرصه ها؛

- دکماتیسم در دانش و فرهنگ.

از آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که هدف دگرگونسازی "پاکسازی" از شیوه های پیشگفته و مخالف ماهیت سوسیالیسم است.

پرسش - مطبوعات خارجی می نویسند که در شوروی نیروهای نبروهائی هستند که مخالف سوسیالیسم اند. آیا نیروهای ضد شوروی در اتحاد شوروی وجود دارند؟

پاسخ "ن. م." - آری، وجود دارند. هستند گروههایی که در موضع آشکار ضد شوروی قرار دارند. آنها تلاش دارند تا به حاکمیت برسند و به شهادت روزنامه های شوروی می کوشند تا کارگران را از حزب جدا سازند. برای رسیدن به این هدف، خود را طرفدار دواشته کارگران هم معرفی می کنند، گرچه در موضع ضد کارگری قرار دارند. این گروه ها در عین حال خواهان حذف نقش رهبری حزب کمونیست از قانون اساسی نیز هستند.

باید گفت که این گروه ها وجهه چندانی در جامعه شوروی ندارند. بدون تردید مبارزه با آنها فقط از طریق پیکار ایدئولوژیک باید باشد. در اتحاد شوروی شیوه های غیر دمکراتیک برخورد با نظرات محکوم شده است. بنابراین در جامعه باید از حربه افتناع و مراعات اکید قوانین استفاده کرد. راه حل مشکلات، یا سیاسی و یا اقتصادی است.

پرسش - آیا حزب کمونیست اتحاد شوروی مانند گذشته به طبقه کارگر و دهقانان تکیه دارد؟

پاسخ "ن. م." - آری، حزب کمونیست علاوه بر کارگران و دهقانان به روشنفکران نیز تکیه دارد. این استراتژی اصولی حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر نکرده است.

پرسش - کاهش چشمگیر تعداد نمایندگان کارگران در پارلمان شوروی را چگونه می توان توجیه کرد؟

پاسخ "ن. م." - این مسئله نگرانی آور قابل توجیه نیست. رسانه های گروهی و خود کارگران نیز این موضوع را به طور جدی مطرح کرده اند و می کنند.

پرسش - آیا صحیح است که در جمهوری های شوروی احزاب کمونیست مستقل از حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل می شود؟

پاسخ "ن. م." - ما نمی دانیم منظور از "حزب مستقل" چیست؟ البته احزاب کمونیست در جمهوری ها در حال حاضر هم کمیته های مرکزی خود را دارند و در عین حال رهبران آنها در کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز شرکت دارند. البته در برخی از جمهوری ها نه خود احزاب کمونیست، بلکه عده ای از کمونیست ها مسئله حزب کمونیست مستقل را که دارای اساسنامه و برنامه مغایر با برنامه ها و اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی باشد، پیش کشیده اند. اما، اینگونه اندیشه ها، اولاً، عمومیت ندارد ثانیاً، خارج از چارچوب پلورالیسم سوسیالیستی نیست. سیاست رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی عبارت است از دولت متحد، فدراسیون همه خلق ها در عین حال وحدت حزب بمقابله عامل مهم انسجام جامعه.

پرسش - اخبار رسیده بدست ما، حاکی از کارزار وسیع علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی در داخل آن کشور است. آیا، این اخبار صحت دارد؟

باید گفت که گروه های ضد سوسیالیست وجهه چندانی در جامعه شوروی ندارند. بدون تردید مبارزه با آنها فقط از طریق پیکار ایدئولوژیک باید باشد. در اتحاد شوروی شیوه های غیر دمکراتیک برخورد با نظرات محکوم شده است.

پاسخ "ن. م." - ما هم این اخبار را خوانده ایم. آری چنین کارزاری هست، اما نه به آن وسعت. حتماً رقبا می دانند در روند دمکراتیزه کردن جامعه، تعداد زیادی جمعیت ها و جبهه ها و حتی در مواردی احزاب (هنوز بدون وجود قانون ویژه) غیررسمی تشکیل شده اند. برخی از این جبهه ها و جمعیت ها نخست زیر پرچم طرفداری از دگرگونسازی و حمایت از سیاست میخائیل گاربایچف شروع به فعالیت کردند، اما بتدریج "برنامه های" اولیه خود را کنار گذارند و در مواردی حتی به مخالفت با حزب کمونیست اتحاد شوروی برخاستند.

در پلنوم سپتامبر ۱۹۸۹ حزب، موضوع برخی از گروه ها و برخورد آنها با حزب کمونیست مورد بررسی قرار گرفت. رهبران شوروی می گویند نظرات گوناگون و در مواردی متضاد درباره حزب مطرح است. می خواهند حزب و دولت، و مردم را رویاروی هم قرار دهند. افرادی خواهان برکناری کامل حزب از رهبری سیاسی و خارج ساختن آن از مدار دولتی و از هرگونه امور اجتماعی هستند.

برخی ها این نظر را پیش می کشند که قرارهای ارگان های حزبی از آن جمله پلنوم ها و کنگره های حزبی باید فقط دارای خصلت درون حزبی باشد و نباید در زندگی جامعه و کشور موثر اقتد.

می توان پرسید، استدلال اینگونه افراد و گروه ها بر چه اساس است؟ میخائیل گاربایچف می گوید، این افراد مدعی هستند که گویا حزب قادر نیست مسئولیت سرنوشت حال و آینده کشور را برعهده گیرد. زیرا اشتباه های گذشته بر دوش آن سنگینی می کند.

بدون شك چنین برخوردی عوامفریبانه است. رهبران حزب پنهان نمی دارند که در گذشته اشتباهات، حتی اشتباهات سنگین روی داده است. اما، این نیز روشن است که خود حزب این اشتباهات را بازگو کرده است و امروز هم خود حزب راه برون رفت را نشان می دهد و تئوری و پراتیک دگرگونسازی را هدایت می کند. وانگهی چنان برخوردی در واقع پرده پوشی حقیقت دیگری است. در این باره رفیق گاربایچف در سخنرانی خویش در شهر کیف، پایتخت جمهوری اوکراین اظهار داشت که حاملان اینگونه نظرات می خواهند به ده ها سال مبارزه حزب در راه سوسیالیسم، در راه آرمان زحمتکشان خط بطلان بکشند.

رهبران شوروی برآنند که حزب کمونیست یگانه عامل پیوند دهنده، یگانه نیروی قادر به رهنمایی مردم در راه تحول ژرف و

نوسازی سوسیالیستی است. حزب به رشد ناممقول رویدادها اجازه نخواهد داد. بدون حزب، بدون تاثیر همه جانبه آن بر زندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه، تحقق دگرگونسازی غیرممکن است.

پرسش - چرا "نامه مردم" درباره کاهش يك جانبه تجهیزات نظامی و تاثیر آن بر کاهش قدرت دفاعی شوروی تحلیل نمی نویسد؟

پاسخ "ن. م." - ما انتقاد رقبا را وارد می دانیم و سعی می کنیم توضیح لازم را بدهیم. به باور ما، سیاست مدبرانه رهبران کنونی

حزب و دولت شوروی بویژه در زمینه مبارزه در راه کاهش عملی جنگ افزارها برپایه نواندیشی، پاسخگوی خواست اکثریت مطلق مردم جهان است. تجربه نشان داده که گام های يك جانبه شوروی در زمینه کاهش نیروها و تکنیک نظامی و... خود یکی از شیوه های موثر مبارزه در راه خلع سلاح بوده و هست و در آخرین تحلیل افکار عمومی را علیه جنگ افروزان تجهیز کرده و می کند.

بدیهی است که رهبران اتحاد شوروی هیچ گامی بر نمی دارند که قدرت نظامی کشور را در برابر نیروهای نظامی کشورهای سرمایه داری تضعیف کند. دکتترین نظامی شوروی دفاعی است و بنابراین قدرت نظامی نیز بر پایه این دکتترین برنامه ریزی می شود.

رهبران و مسئولان سیاسی و نظامی شوروی می گویند، تامین امنیت به معنای داشتن سلاح های هرچه بیشتر در شوروی نیست، بل کاهش سلاح هائی است که طرف مقابل درصدد بکارگرفتن آنها علیه اتحاد شوروی است. به گفته آنان، مسابقه تسلیحاتی منطق ویژه خود را

رهبران شوروی برآنند که حزب

کمونیست یگانه عامل پیوند دهنده

یگانه نیروی قادر به رهنمایی مردم

در راه تحول ژرف و نوسازی

سوسیالیستی است.

بدون حزب، بدون تاثیر همه جانبه

آن بر زندگی اجتماعی - اقتصادی و

سیاسی جامعه، تحقق دگرگونسازی

غیرممکن است.

دارد. حرف بر سر دستیابی به برتری نظامی است. اما، در اتحاد شوروی از اندیشه ای کاملاً متفاوت، یعنی اندیشه "کفاف" جنگ افزارها برای دفاع و دستیابی به برابری در تامین امنیت تبعیت می شود. هدف عبارت است از ایجاد توازن در همه انواع تجهیزات نظامی و نگهداشتن آنها در پایین ترین سطح ممکن.

باید خاطر نشان سازیم که انباشت سلاح - های هسته ای کشتار جمعی هنوز خطر بزرگی برای بشریت بشمار می رود. طرفداران مسابقه تسلیحاتی در جهان سرمایه داری اندک نیستند و انحصارهای نظامی - صنعتی براس آنها قرار دارند. البته دولت شوروی بهتر از ما به این

مدل جدید سوسیالیسم بمعنای نفی آن نبوده و نیست

مسائل واقف است و به همین سبب قدرت نظامی ضرور برای دفاع از کشور خود را، در سطح معقول حفظ خواهد کرد. کارشناسان نظامی اتحاد شوروی بارها به این موضوع اشاره کرده اند.

پرسش - آیا در روابط میان کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با گذشته تغییراتی بوجود آمده است و عواقب آن چه خواهد بود؟
پاسخ "ن. م." - اگر تغییراتی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی پیش نمی آید، حیرت آور می بود. نوآندیشی در این مناسبات هم موثر است. اولاً مدل واحد ساختمان سوسیالیسم مورد پذیرش در گذشته کاملاً کنار گذاشته شده است. اکنون هر کشوری می کوشد تا مدلی مطابق با ویژگیهای جامعه خود را جستجو کند. ثانیاً در مناسبات، تغییرات کیفی تاریخی روی داده است. این مناسبات برپایه برابری، استقلال و خودداری اکید از هرگونه دخالت در امور داخلی، شناسائی آزادی مطلق انتخاب برای هر کشوری استوار است.

رققا اطلاع دارند که در برخی از کشورهای نیروهای آلترناتیو جدید با در عرصه سیاسی می گذارند. این نیروها را مردم بر سر کار می آورند و مآلاً باید مورد پذیرش کمونیست ها باشند.

پرسش - چرا حزب ما نظرات ویژه خود را درباره رویدادها در کشورهای سوسیالیستی منتشر نمی کند؟

پاسخ "ن. م." - کمیته مرکزی حزب در پانزوم دیماه ۶۶ رویدادهای جهان و از جمله کشورهای سوسیالیستی را مورد بررسی قرار داد. چندی پیش طرح هیئت سیاسی درباره مسائل حاد جهان و ایران باز درباره رویدادها در کشورهای سوسیالیستی و نیز در ایران به نظرخواهی گذارده شد. در مورد جهان - صرفنظر از کشورهای سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی - ما براساس فاکت های موجود نظرات خود را ارائه می کنیم. البته هستند رفتاری که انتظار دارند تا حزب ما، مثلاً نظرات ویژه ای درباره دگرگونسازی و یا نوسازی و بهسازی در اتحاد شوروی و دیگر کشورها ارائه دهد. در اینصورت ما باید درباره تک - تک کشورهای جهان اظهار عقیده ویژه "به معنای راه حل های" برون رفت از مشکلات عرضه کنیم که این نه وظیفه ماست و نه قادر به انجام آن هستیم.

آنچه ما می توانیم درباره کشورهای سوسیالیستی بگوئیم وجود بحران در همه آنهاست. در این باره هم ما براساس داده های همان کشورهاست که می توانیم سخن بگوئیم. انتظار آن گروه از رققا که می خواهند مثلاً، حزب ما در باره جناح های گوناگون مثلاً، در حزب سابق مجارستان موضع گیری کند نیز نمی

تواند مورد قبول باشد. حزب توده ایران نه می تواند و نه اصولاً باید برای هر حزبی "برنامه ریزی" کند. به اصطلاح "دخالت" ما در امور کشورها از چارچوب این پرسش و پاسخ نمی تواند خارج شود. به نظر می رسد که اکثر رققا با این نظر موافق باشند.

البته مسائل مطروحه به اینجا خاتمه نمی - باید و اینک می کوشیم تا به پرسش هایی درباره لهستان و مجارستان و آلمان دموکراتیک و... نیز پاسخ بدهیم. بدیهی است که پاسخ های ما در همان چارچوبی خواهد بود که خاطرنشان کردیم.

پرسش - آیا حزب متحد کارگری لهستان مواضع خود در حاکمیت را بطور کامل از دست داده است؟

پاسخ "ن. م." - به نظر ما، پاسخ مثبت است. ما گفتم در برخی از کشورها آلترناتیو جدید روی کار می آید و لهستان اولین کشور

رهبران و مسئولان سیاسی و نظامی
شوروی می گویند، تأمین امنیت به
معنای داشتن سلاح های هرچه
بیشتر در شوروی نیست، بل
کاهش سلاح هائی است که طرف
مقابل در صدد بکار گرفتن آنها علیه
اتحاد شوروی است.

سوسیالیستی در این زمینه بشمار می آید. می - دانیم که حزب در انتخابات شکست خورد و پس از دوری "گزیدن احزاب متفق حزب متحد کارگری لهستان از آن، توانست مانند گذشته بر راس دولت قرار گیرد.

برای اینکه علل کنار رفتن حزب از رهبری دولت بدرستی درک شود باید گفت، اصولاً حزب و اعضاء آن، یعنی هم "پائین" و هم "بالا" از مدت ها پیش مسئله دموکراتیزه کردن حیات جامعه و نیز اصلاحات اقتصادی را مطرح کرده بودند و می خواستند تا ابتکار را در دست داشته باشند. اما، تنها "خواست" برای حفظ حاکمیت کافی نبود. در جامعه نیروهای سیاسی گوناگون و از جمله کلیسای کاتولیک عمل می کرد. در چنین شرایطی حزب عملاً توانست سرنخ گسترش رویدادها را در دست گیرد و تحت فشار آنها مجبور شد گام به گام عقب بنشیند. و در نتیجه کار بجائی کشید که هیچگاه مورد نظر رهبری حزب نبود. این یکی از علل شکست حزب در انتخابات بود.

لهستان دچار بحران عمیق اقتصادی و سیاسی بود و امروز نیز هست. این بحران ناشی از وابستگی اقتصادی و مالی آن کشور به بانک - های جهان سرمایه داری از سوئی و اشتباهات رهبران حزب و دولت از سوی دیگر بود. ما، آگاهانه از وابستگی کشور سوسیالیستی به کشورهای امپریالیستی سخن می گوئیم.

چندی پیش وزیر امور خارجه اتحاد شوروی به هنگام بازدید از ورشو مصاحبه ای با

به اصطلاح "کمکی" که آمریکا و غرب، در صورت تغییر نظام به لهستان وعده داده بودند، حتی بخش اندکی از ۵۰ میلیارد دلاری نیست که تا کنون انحصار ها و بانک های امپریالیستی از آن کشور بطور عمده به عنوان بهره وام دریافت کرده اند.

خبرگزاری رسمی لهستان به عمل آورد. وی ضمن صحبت پیرامون بی آمد مخرب اخذ وام و اعتبار از غرب گفت، لهستان در فاصله سال های ۱۹۸۷-۱۹۷۱ مبلغ ۴۷ میلیارد دلار از غرب وام دریافت کرده است. تاکنون این کشور ۵۰ میلیارد دلار از بابت همان وام پرداخته و تازه ۲۹ میلیارد دیگر نیز باید بپردازد. آیا می توان گفت که این غارت آشکار به ایجاد وابستگی منجر نگردیده است؟

یکی از عوامل عمده ورشکست اقتصادی و مالی لهستان را باید در سیاست غارتگرانه امپریالیسم جهانی جستجو کرد. هم اکنون وضع در این کشور با سرعت در حال تغییر است. تورم به هزار درصد رسیده است. به هنگام مذاکرات پشت میزگرد (که در آن به ابتکار حزب متحد کارگری لهستان همه نیروهای سیاسی برای پیداکردن راه برون رفت از بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی گرد آمده بودند) همه شرکت - کنندگان و از جمله نمایندگان "همبستگی" اصرار داشتند تا اصل "اشل متحرک" برای حفظ قدرت خرید کارگران و کارمندان به موقع اجراء گذارده شود، یعنی با افزایش قیمت ها در بازار آزاد، حقوق و دستمزدها نیز افزایش یابد.

پس از تشکیل دولت به سرپرستی نماینده "همبستگی" این مکانیسم مورد تجدید نظر قرار گرفته است. دولت طرح قانونی جدیدی را ارائه داشته که حتی به عقیده نمایندگان "همبستگی" هم غیرقابل درک و هم بفرنج و "سردرگم" است. بازار انباشته از اسکناس بی پشتوانه است. طی هشت ماه اول سال ۱۹۸۹ قیمت ها ۱۹۸ درصد افزایش داشته اند.

چنین است وضع در لهستان. به اصطلاح "کمکی" که آمریکا و غرب، در صورت تغییر نظام به لهستان وعده داده بودند، حتی بخش اندکی از ۵۰ میلیارد دلاری نیست که تا کنون انحصار ها و بانک های امپریالیستی از آن کشور بطور عمده به عنوان بهره وام دریافت کرده اند.

"مکانیسم اقتصاد بازار" و یا صریح تر گفته باشیم بازگشت به سرمایه داری که دولت جدید درپیش گرفته نخواهد توانست کشور را از بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نجات دهد. در حال حاضر، ده ها کشور در آمریکای لاتین و آسیا و حتی اروپای غربی که سالهاست "مکانیسم اقتصاد بازار" در آنها عمل می کند، دچار بحران مشابهی هستند و با وجود تعویض دولت ها، هیچگونه راه برون رفتی پیدا نکرده اند.

در صف دریافت بن کارگری

در اوایل تیرماه سال جاری، بعد از مدتها انتظار و پیگیری مداوم کارگران، قرار بود سهمیه برنج "بن کارگری" مرحله دوم سال ۶۶ در فروشگاه تعاونی کارگری خیابان قائم مقام توزیع گردد. عده کثیری از کارگران پس از ۲ سال انتظار، از محل کار مرخصی گرفته و از صبح زود در صف های طولی ایستاده بودند. پس از ساعت ها انتظار، توزیع شروع شد. حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر موفق به دریافت برنج شده بودند که مسئول فروشگاه اعلام داشت، فروشگاه از ساعت ۱۲ الی ۱ برای نهار تعطیل است.

مردم به تنگ آمده نمی دانستند چکار کنند. باید يك ساعت دیگر در هوای داغ تابستانی بسر می بردند.

در این بین، پیرزن درماندهای رو به جمعیت کرد و فریاد کشید:

مگر ما چه گناهی کرده ایم که باید مستوجب چنین عذابی باشیم؟ غیرت و شرف ما کجا رفته؟ يك بچه علیل تو خانه دارم که خرجی او را هم من می دهم. می دانید برای گرفتن چند كيلو برنج چند بار آمده ام و ساعت ها منتظر شده ام. باور کنید این چهارمین دفعه است که تو این گرمای سوزان آمده ام و دست خالی برگشته ام...

دو نفر از کارگران باسواد پیشقدم شدند و مداد و کاغذ تهیه و اسامی افرادی را که در صف بودند، یادداشت کردند تا مردم مجبور نباشند يك ساعت دیگر زیر آفتاب داغ بایستند و کمی توی سایه استراحت کنند.

بالاخره پس از يك ساعت در فروشگاه باز شد. یکی از مسئولان فروشگاه به میان جمعیت آمد و گفت:

بین بیش از چند نفر برنج توزیع نمی شود و بقیه می توانند برگردند سرکار و زندگیشان. کارگران به خشم آمده شروع به اعتراض

کردند. پیرمردی که خیس عرق بود رو به جمعیت کرد و گفت:

حق ما بدتر از این است. عده ای را تو جبهه ها کشتند، بقیه را هم می خواهند اینطوری زجرکش کنند. این آخوندها اتحاد و همبستگی ما را از بین بردند. باید کاری کرد و ... عده ای در پاسخ گفتند:

چکار می شود کرد؟ هر کس نفس بکشد، خفه اش می کنند.

یکی از حاضران گفت:

خمینی مرد و باز مثل اینکه يك عده ای از ما مردم هنوز خوابیم و اینها را نمی شناسیم. می دانه آخه چرا يك عده بعد از آن همه ستمکاری که از خمینی دیدند راه افتادند رفتند بهشت، زهرا که چالش کنند؟

کارگر پیری گفت:

يك مشت از این آخوندها خیلی حقه بازند، آنها می دانند چکار کنند تا نمایش راه بیندازند. شما حساب کنید از اول صبح ماها که مثلا کار می کنیم و آبرودار هستیم برای چند كيلو برنج، مجبور شده ایم چند بار بیاییم و ساعت ها انتظار بکشیم، ولی هنوز دستمان به برنجی که پولش را دو سال پیش داده ایم، نرسیده. حال شما وضع آن مردم فقیر و گرسنه گودنشین و بیکاری که توی همین تهران هر طرف چشم بگردانی يك کرور از آنها را می بینی در نظر بگیرد که اگر بفهمند در بهشت زهرا چند شب و روز، نهار و شام و کمپوت و کنسرو و میوه می دهند، اگر یزید هم مرده بود، پای پیاده برای سیر کردن شکم خود می رفتند. برادرمن گول ظاهر سازی را نباید خورد...

توزیع برنج بعد از چند بار زد و خورد بین کارگران و مسئولان فروشگاه خاتمه یافت و عده کثیری از کارگران با دست خالی به سر کار و زندگی خود بازگشتند.

بحران فراگیر اجتماعی - اقتصادی هستند. آنها هیئت حاکمه را مقصر اصلی وضع فلاکت بار کنونی در جامعه می دانند. اما، سران رژیم می خواهند با توسل به زور بر کشور حکمرانی کنند.

سیر رویدادها در اکثر کشورهای "جهان سوم" گویای آن است که دوران رژیم های خودکامه در هر شکل اعم از مذهبی و غیرمذهبی بسر آمده است. در چنین شرایطی ایران نمی تواند بپشابه يك جزیره باقی بماند. مردم ایران بارها به اثبات رسانده اند که حاضر به تن در دادن به زور و قدری حکام نیستند. انقلاب بهمن ۵۷ جدیدترین نمونه تظاهر اراده خلق بود، ولی آخرین آن نبوده و نیست. هیچ رژیمی نمی تواند با توسل به زور حاکمیت خود را "ابدی" سازد.

آنچه در کشور ما می گذرد گویای این حقیقت است که جامعه ما نیاز به نوسازی در کلیه عرصه های زندگی، آن هم برپایه احیاء آزادیهای دموکراتیک و رعایت تک تک مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد. رژیم "ولایت فقیه" بنابر خصلت استبدادی خود نه تنها با هر نوع

"صلح و آزادی"

آزادی

ای میوه امید!

ای نوید رهائی!

چه آزاد اندیشانی بی حضور تو درینند

صلح،

ای پری زیبا!

ای صبح روشن!

چه انسان هائی در غیاب تو افتادند

يك زندانی - پس از شکنجه طولانی -

روی دیوار سلول خود

با مرکب خون می نویسد!

آزادی صلح!

آیا وقت آن نیست به میهن برگردید؟

م. مهرگان

"انجام يك وظیفه" ...

امسال نیز با آنکه مدت زیادی از آغاز سال تحصیلی جدید نمی گذرد، چندین اعتصاب و اعتراض دانشجویی بوقوع پیوسته است. این امر نمی تواند موجبات وحشت و نگرانی گردانندگان جمهوری اسلامی را فراهم نیابد. آنان می دانند که دانشگاه ها در تاریخ معاصر ایران همواره نقش بسزائی در مبارزه عمومی مردم ایران در راه آزادی و عدالت اجتماعی ایفاء کرده اند. هدف رژیم در این مقطع عبارت است از اعمال کنترل بیشتر بر دانشگاه ها و حتی مجامع و انجمن های اسلامی، بیهوده نیست که خامنه ای در حکم انتصاب از نمایندگان خویش می خواهد تا بر "تشکل های اسلامی موجود، اشراف پدرا" داشته باشند. ماموریت گیلانی، این جلاذ کهنه را نیز در این چهارچوب باید ارزیابی کرد.

مردم ایران هنوز خاطره جنایات بی شمار گیلانی را در دوران تصدی مقام حاکم شرع در "اوین" فراموش نکرده اند. در آن هنگام دستیار وی، لاجوردی می گفت که آنان زندان اوین را به "دانشگاه" تبدیل کرده اند. در این گفته بی شک واقعیتی وجود داشت. درواقع زندان اوین نه به دانشگاه زندانیان، بلکه به "دانشگاهی" برای تربیت شکنجه گران و جنایتکاران حرفه ای، تحت آموزش امثال گیلانی و لاجوردی تبدیل شده بود. امروز هم گیلانی در مقام نماینده "ولی فقیه" به دانشگاه می رود تا بلکه آنجا را به زندان تبدیل کند. از این نظر واقعا هم باید به "حسن انتصاب" خامنه ای آفرین گفت.

دگراندیشی سرستیز دارد، بلکه سد عمده راه هرنوع تغییر کیفی در جامعه نیز هست. از اینرو، رژیم کنونی محکوم به نابودی است و با توسل به زور و اختناق نمی توان از متلاشی شدن آن جلوگیری کرد. آنچه باید مد نظر قرار گیرد، تاثیر در تسریع تلاشی رژیم است. و این نیز فقط در سایه مبارزه، آن هم با استفاده از همه اشکال و شیوه ها، از تظاهرات توده ای گرفته تا اعتصاب های اقتصادی و سیاسی، امکان پذیر خواهد شد.

باز هم کشتار

مردم وعده داده، فرمان تیراندازی به تظاهرکنندگان را صادر کرد. گفته می شود در نتیجه پورش وحشیانه افراد سپاه پاسداران به تظاهرکنندگان پنج نفر کشته شدند و حدود ۵۰۰ نفر بازداشت گردیدند. اما، رژیم از ترس غلیان خشم و نفرت مردم مجبور شد بازداشت شدگان را آزاد کند.

رویدادهای خونین تهران نمونه دیگری از تمیق هرچه بیشتر ورطه موجود میان خلق و حکام ج.ا. است. این رویدادها و رویدادهای پیش از آن همه دلیل بارز سلب مشروعیت از رژیم کنونی است. حوادث میدان غله و بازار مولوی ققط شکلی از تظاهر نفرت مردم است. "نامه مردم" در اخبار و نامه های رسیده از ایران، اشکال دیگر اعتراض زحمتکشان را، از اعتصاب گرفته تا تظاهرات در صفحات خود منعکس می سازد. همه این رویدادها بیانگر عدم اعتماد توده ها به رژیم "ولایت فقیه" است. مردم خواهان تغییرات بنیادی برای نجات کشور از

"انجام يك وظيفه" در زندان و دانشگاه

چندی پیش اعلام شد که "ولی ققیه" گیلانی، جنتی، و محفوظی را به عنوان نمایندگان خود در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی برگزیده است. در حکم انتصاب از آنان خواسته می شود. تا "روند اسلامی کردن دانشگاه ها" را سرعت بخشند و "سد راه کج اندیشی ها و کج روی ها" در محیط دانشگاهی گردند. سرپای حکم انتصاب گویای وحشت "ولی ققیه" از رسوخ اندیشه های انقلابی در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی است.

فضای حاکم بر دانشگاه ها طی سال های اخیر بنحو محسوسی دگرگون شده است. به دنبال رکودی که در پی "انقلاب فرهنگی" و اخراج گسترده دانشجویان انقلابی و مترقی بر محیط دانشگاهی سایه افکنده بود، مبارزه و پیکار در دانشگاه ها رفته رفته اوج می گیرد. هرچند کمبودهای جدی رفاهی و معیشتی، کمبود کتب و امکانات تحصیلی و مهم تر از همه فضای غیرقابل تحمل دانشگاه ها مسئله دپیروز و امروز نیست، اما در عکس العمل دانشجویان نسبت به این وضع تغییر معینی پیش می خورد. در گذشته وجود بخش قابل توجهی از جوانان فریب خورده مذهبی که بی چون و چرا دگراندیشان حمایت می کردند، مبارزه دانشجویان مترقی و آزادی خواه را با مشکلات جدی مواجه می ساخت. اما امروزه طیف روبه گسترشی از نیروهای دارای گرایش مذهبی به این یا آن طریق در مقابل رژیم می ایستند و این نیز طبیعی است. زیرا روند افراد و انزوای رژیم "ولایت ققیه" در جامعه و حتی محافل مذهبی پیرامون حاکمیت، نمی تواند دانشگاه ها را نیز دربرنگیرد. کافی است در این باره به موضع گیری ها و درگیری های دفتر تحکیم وحدت با سردمداران رژیم در سال گذشته و کنارگذاشته شدن برخی از رهبران آن اشاره کرد.

برخاسته از این واقعیت، علیرغم ادامه جو خفقان در دانشگاه ها، امروز شرایط مناسب تری برای طرح خواست ها و بطور کلی جنبش اعتراضی دانشجویی وجود دارد. زیرا این اعتراض ها از پشتیبانی اکثریت دانشجویان برخوردار است. در سال تحصیلی گذشته دانشگاه ها صحنه حرکات اعتراضی قابل توجهی بود، تا به آن حد که دست اندرکاران را به چاره جوئی و طرح وعده های گوناگون واداشت.

ادامه در صفحه ۷

واکنش زنان در برابر تحمیلات روز به روز گسترده تر می شود

سخنرانی نومیدانه و تهدید آمیز مرضیه حدیدچی دباغ در جلسه علنی ۱۶ مهرماه مجلس، بن بست را که نظام ارتجاعی حاکم در تلاش برای تحمیل حجاب به زنان ایرانی با آن روبرو شده است، آشکار ساخت.

"نماینده تهران" بگونه ای خشم آلود به ارائه نمونه هائی پرداخت که گویای مقاومت چشورانه زنان و مردان در برابر نمایان مرگ است که پسران نوزاد را "شهید" و دختران نوزاد را "شهید پرور" می نامند تا از همان نخستین لحظه زندگی با سرنوشت خود در جمهوری اسلامی عادت کنند.

اما برخورد نابخردانه به زندگی و نیازهای آن و ترغیب دائمی انسانها به کشتن و کشته شدن در راه "جهانی کردن ولایت ققیه"، بویژه که همراه با تهدید و فشار و تعزیر و جنایت نیز هست، نمی تواند موجب عکس العمل مردم نشود.

مد "لباس اسلامی" که بزور به زنان ایرانی تحمیل شده است، نه تنها کوچکترین پیوندی با وقار و نجابت و حفظ شخصیت زن ندارد، بلکه از جمله بسیار غیربهداشتی و زیان آور نیز هست. محروم کردن دختران و زنان از گرفتن به اصطلاح حمام هوا، حمام آفتاب و شنا کردن، مایه بروز انواع نارسائیا و بیماریهای جسمی و روانی می گردد. آیا هیچ دلیل عقلی و منطقی برای وادار کردن دختران به ورزش با لباس های نامناسب وجود دارد؟ مثلا والیبال بازی کردن با مقنعه و ماتو و سوار، تخطی از ابتدائی ترین موازین ورزشی و بهداشتی نیست؟ بخصوص اگر در نظر گرفته شود که در جمهوری اسلامی، مدارس مختلط نیست و دختران و پسران جدا از هم تحصیل می کنند و معلوم نیست دختران در زنگ ورزش از کدام "نامحرم" باید روبگیرند؟

آنطور که خانم دباغ سخنران "خطبه پیش از دستور" در مجلس اعتراف کرد، دامنه بی اعتنائی مردم به حجاب تحمیلی تا پدائجا رسیده که برای مقابله با آن راهی جز هجوم مجدد اوپایش "حزب الهی" به زنان "بی حجاب" و "بدحجاب" در خیابانها باقی نمانده است.

او خطاب به وزیر کشور گفت: "برادر نوری، کار به جایی کشیده شده است که عروس ها را نیمه برهنه (۱) در خیابانها و میادین پیاده کرده و به رقص و پایکوبی می پردازند و قیلم می گیرند". آیا واقعا هم عروس ها "نیمه برهنه" هستند؟ آیا، این توصیف از عروسی بمشابه یک سنت ایرانی توهین به ایرانیست؟ نماینده مجلس که قاعدتا باید حافظ منافع

مردم باشد، این شادی طبیعی انسانی از تشکیل يك خانواده نوین، که در زندگی انسانهای معمولی تنها یکبار اتفاق می افتد را "فساد علنی" با "لباسهای مقتضح" می نامد و با نسبت دادن افکار بیمارگونه و مالیخولیائی خود به "خانواده معظم شهدا، مفقودین، اسرا و جانبازان" می - کوشد خانواده هائی را که خود قربانی سیاست توسعه طلبی سران مرتجع جمهوری اسلامی شده اند، علیه برادران و خواهران هموطن خویش تحریک کند، بانو "دباغ" با تهدید به "پوست کندن" از سر زنان "بی حجاب و بدحجاب" خطاب به وزیر کشور می گوید: "از تو به یک اشارت از ما به سردویدن" همه چیز برای هجوم آماده شده و تنها منتظر دستور جناب وزیرند.

خانم دباغ باز به یاد روزهای اول انقلاب، زمانی که مردم هنوز به ماهیت واقعی سران مرتجع جمهوری اسلامی پی نبرده بودند افتاده و پیشنهاد می کند: "اگر دولت برایش مقدور نیست، هر محله را به مسجد و اعضای امنای آن واگذار نماید تا با پیاده کردن مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر شروع به کار کنند".

یعنی با تازیانه زدن و دست یازیدن به دیگر جنایات شرم آور رعب در دل زنان افکنند و آنان را مجبور به رعایت حجاب نابخردانه کنند.

گویی فراموششان شده است که طی سالهای "حاکمیت مطلقه ولی ققیه" این سیاست را بارها آزموده اند و هر بار با رسوائی کامل به شکست تلاشهای مذبحخانه خود اعتراف کرده اند.

زنان شجاع و جسور ایرانی که در مقابله با انواع "گشت ها" و گروههای چماقدار رژیم بتدریج راه خود را باز کرده اند، دیگر

آموخته اند که چگونه باید از حقوق انسانی و اجتماعی خود دفاع کنند.

آن شیوه های مبارزه که در سالهای اخیر مورد استفاده زنان قرار گرفته بسیار موثر و ثمربخش بوده است. عدم اطاعت جمعی از تحمیلات نامعقول، رفتن به کوهنوردی، دویدن در پارک ها، فشار برای تهیه امکانات ورزشی برای زنان، مبارزه با تصمیمات و قوانین محدود کننده از جمله در مورد آموزش و کار زنان و سرانجام ایستادگی غرور آفرین در برابر تحمیل حجاب که هدقش تبدیل کردن زنان آزاده ایرانی به کنیز خانگی است، تا بحال سران رژیم را وادار به عقب نشینی های معینی کرده است. به این مبارزات که ثمربخشی آنها در عمل به اثبات رسیده باید ادامه داد و شیوه های مبارزه را در عرصه های تازه ای از زندگی اجتماعی از محک آزمایش گذراند.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 285

November 14 1989

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال